

بازشناسی عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی مؤثر بر نظام دیوان‌سالاری تاریخی ایران در دوره باستان

حمید تنکابنی*

چکیده

نظام دیوان‌سالاری ایران، با قدمتی دست‌کم دو هزار و پانصد ساله، وارث عناصر و خصوصیتاتی است که به‌رغم آنکه در طول تاریخ خود دچار دگردیسی و تغییرات فراوانی شده و بسیاری از این عناصر جامعه‌نو بر خود کرده‌اند، به‌طور معناداری تحت‌تأثیر عوامل، رخدادها و تحولات و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زمانه خود (در هر دوره تاریخی) بوده‌اند. مقاله حاضر با هدف شناسایی ویژگی‌ها و تغییرات و تحولات نظام دیوان‌سالاری ایران، از بدو پیدایش تا پایان عهد باستان (فاز نخست پژوهش)، با بهره‌گیری از روش کیفی ساختارگرا، به واریسی و تبیین عوامل موجد و بازدارنده نهاد دیوان‌سالاری در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته است. نخستین ساختار اداری سازمان یافته که می‌توان برای تبیین آن از مفهوم دیوان‌سالاری بهره برد، ریشه در سلسله هخامنشی و به ویژه دوره شاهنشاهی داریوش اول دارد. پس از آن، در دوره سلوکیان و اشکانیان نیز، همان روش در اداره امور کشور تداوم می‌یابد. دیوان‌سالاری در دوره ساسانیان، اندازه و ابعاد گسترده تری را حاصل می‌کند و به نظامی مسلط در کنترل و اداره قلمرو شاهنشاهی مبدل می‌گردد و صورت بندی منسجم و هنجارمندی پیدا می‌کند. نظام پاتریمونیال، در ابتدای دوره ماد، نقش ویژه ای بر شکل‌گیری آغازین نهاد دیوان‌سالاری در ایران داشته است؛ اما به تدریج، این نهاد، نظم و سازمان منسجمی پیدا کرده و تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی،

* دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
tonkaboni@ihcs.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲

اقتصادی و فرهنگی دگردیسی می‌یابد. در دوره هخامنشیان و ساسانیان، بسط ساختاری و قدرت نهادی دیوان سالاری ایرانی به حدی افزایش می‌یابد که به الگویی جهانی در آن روزگار مبدل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دیوان سالاری، نهاد، ساختار، نظام پاتریمونیا، دوره باستان.

۱. درآمد

نهاد دیوان‌سالاری به مثابه یکی از مهم‌ترین، برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین دستاوردهای بشری، با قدمتی چندین هزار ساله، حامل مؤلفه‌ها و خصوصیاتی است که منشاء آن‌ها را می‌توان در مجموعه‌ای از هنجارها، رویه‌ها، سنت‌ها، ارزش‌ها، علایق و آداب و عادات در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حقوقی هر جامعه‌ای - در هر دوره تاریخی آن کشور - یافت. به دیگر سخن، آنچه امروز، در نظام دیوان‌سالاری کشورها به عنوان ویژگی‌ها و روحیات و نیز الگوهای رفتاری غالب - که تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در تحول یا عدم تحول نظام دیوان‌سالاری و به تبع آن در پیشبرد و تحقق اهداف راهبردی دولت‌ها داشته‌اند - مشاهده می‌شود، ریشه در عوامل، رویدادها و ساختار و تاریخ و فرهنگ این کشورها دارد. بدیهی است هر چه جوامع تاریخی‌تر و از پیشینه تمدنی طولانی‌تر برخوردار باشند، پیچیدگی و در هم تنیدگی این عوامل و تأثیرات آن، به‌ویژه بر نظام دیوان‌سالاری آنها، نظرگیرتر، گسترده‌تر و ژرف‌تر خواهد بود. دیوان‌سالاری‌ها همواره بمنزله آئینه تمام‌نما و مینیاتوری از وضعیت، احوالات، مؤلفه‌ها، عوامل و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کل جامعه محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، باید اذعان داشت که شناخت و پیشینه‌شناسی نظام دیوان‌سالاری و ویژگی‌های اصلی و بارز آن و نیز واری‌های عوامل و مؤلفه‌های یاد شده و تأثیرات‌شان بر ساختار و نظام اداره کشورها - از بدو تأسیس تا عصر حاضر - می‌تواند در تبیین و تحلیل نقاط قوت و ضعف نظام‌های اداری جوامع بسیار مثمر باشد؛ به ویژه آنکه جایگاه و شأن این نهاد تاریخی و تمدن‌ساز و نقش مؤثر و نظرگیر آن در فرآیند توسعه پایدار یکپارچه و متوازن و همه‌جانبه جوامع، مورد اتفاق نظر بسیاری از اصحاب علوم انسانی، به‌ویژه متفکران دانش مدیریت و علوم اجتماعی است.

تجربیات شماری از جوامع مبین آن است که هر چه دیوان‌سالاری دولتی کشوری فربه‌تر و درآمد دولت آن بیشتر متکی بر یک محصول باشد، نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری آن،

در اداره امور کشور، مؤثرتر شکل می‌گیرد. هم‌چنین نظر به اینکه موفقیت هرگونه برنامه‌ریزی استراتژیک برای توسعه پایدار یکپارچه و متوازن در کشورهای در حال توسعه اساساً بر کرسی دیوان‌سالاری تحول‌یافته، پویا و دایم در حال نو شدن، صورت می‌پذیرد، لذا به میزانی که نظام دیوان‌سالاری کشوری در برگیرنده عناصر مخرب و ویژگی‌های منفی تاریخی بیشتری باشد، به همان میزان فرصت‌های تاریخی جامعه خود را برای تحقق اهداف توسعه‌ای جامع و پایدار، بیشتر از دست می‌دهد. از این روی به‌نظر می‌رسد، شناخت و آگاهی تاریخی در خصوص ویژگی‌های نظام دیوان‌سالاری جوامع و پژوهش در این زمینه به یک نیاز ضروری مبدل شده است.

نظام دیوان‌سالاری کهن ایران نیز، به‌طور معناداری تحت‌تأثیر عوامل، رخدادها و تحولات و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روزگار خود (در هر دوره تاریخی) قرار داشته است. از سوی دیگر و به استناد مطالعات و پژوهش‌های انجام‌یافته و شواهد موجود، نظام دیوان‌سالاری کنونی ایران و ویژگی‌های درونی و نهادینه شده آن، بنابر علل و دلایل گوناگون تاریخی، در وضعیت نامناسبی قرار دارد. امری که قرن‌هاست به عنوان یک معضل ملی، لاینحل باقی مانده است. در واقع، به رغم برنامه‌ها و طرح‌های اعلام شده تحول اداری طی یکصد سال اخیر، و فرمان‌ها و بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها و... هنوز تحولی بنیادین و کیفی در نظام دیوانی ایران - که دمساز و درخور برنامه‌های توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور باشد - صورت نپذیرفته است. بدین سان، به نظر می‌رسد که تدوین و اجرای هرگونه برنامه‌ریزی راهبردی به‌منظور پدید آوردن تحول اساسی، زیربنایی و ماندگار در نهاد دیوان‌سالاری کشور - به‌طوری که هماهنگ و سازگار با توسعه و تحقق اهداف آن باشد - در گرو انجام پژوهش تاریخی درباره نهاد دیوان‌سالاری ایران، ویژگی‌های آن و تبیین و تحلیل تحولات و عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر آن (از زمان پیدایش تا عصر معاصر) باشد.

نظر به نقش تعیین‌کننده نظام دیوان‌سالاری ایران و ویژگی‌های آن، در تحقق یا عدم تحقق اهداف توسعه پایدار یکپارچه و متوازن کشور و اینکه بسیاری از این خصوصیات، روحیات و عادات نهادینه‌شده - نظیر قانون‌گریزی و قانون‌شکنی، فساد گسترده و سازمان‌یافته اداری و مالی، غلبه رابطه‌سالاری و تبارگماری و... - تحت‌تأثیر ساخت قدرت و ساختارهای گوناگون جامعه و سایر عوامل و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در طی چندین هزارسال تکوین‌یافته و شکل گرفته است، لذا چنین به‌نظر می‌رسد

حل این مشکل ماندگار و مزمن در جامعه - که خود از عوامل بازدارنده تحول نظام اداری هم بوده است - بدون ریشه‌شناسی و پیشینه‌شناسی درباره فرآیند پدید آمدن این ویژگی‌ها در طول تاریخ و بدون شناخت و آگاهی حاصل از این رهگذر - میسر نباشد.

پژوهش حاضر در فاز نخست با هدف شناسایی ویژگی‌ها و تغییرات و تحولات نظام دیوان‌سالاری ایران، از بدو پیدایش تا پایان عهد باستان با بهره‌گیری از روش کیفی ساختمان‌دگرا (structuralism) به واریسی و تبیین ویژگی‌های نظام دیوانی کشور و تحلیل نحوه تأثیرات عوامل و رخداد‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در شکل‌گیری این ویژگی‌ها می‌پردازد. به دیگر سخن، به نظر می‌رسد با توجه به نقش بی‌بدیل نظام اداری در کامیابی و اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه پایدار کشور، می‌توان تحول بنیادین در نظام دیوان‌سالاری ایران - که هم اکنون در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارد - را یکی از ضرورت‌های تاریخی و ملی تلقی کرد. بدیهی است تحقق اساسی و ریشه‌ای در نظام دیوان‌سالاری و زدودن عناصر بدخیم و ضد تحول به جای مانده از دوران کهن، منوط و مشروط به شناخت ساختارها، عوامل و رخداد‌های تأثیرگذار بر نظام اداری کشور در هر دوره تاریخی است. از این منظر گمان می‌رود اجرای پژوهش حاضر به یک ضرورت تاریخی و ملی بدل گشته است.

نظام دیوان‌سالاری ایران - همچون بسیاری از دیوان‌سالاری‌ها در سایر کشورها - نقشی بی‌بدیل و نظرگیر در موفقیت یا عدم موفقیت جوامع در فراگرد توسعه پایدار و همه‌جانبه و تحقق اهداف آن ایفا می‌کند؛ لیکن به استناد شواهد و مدارک موجود تاریخی، وضعیت این نهاد در ایران بسیار نامطلوب است. چنین به نظر می‌رسد طی یک قرن اخیر - به دلایل و علل گوناگون از جمله وجود ویژگی‌ها و عناصر منفی و نهادینه شده از گذشته‌های دور - در نظام دیوانی کشور تحولی بنیادین صورت نپذیرفته است. در این زمینه گمان می‌رود شرط لازم و مقدماتی برای موفقیت و کامیابی هرگونه برنامه‌ریزی جهت دستیابی به تحولی ژرف و اساسی در نظام دیوان‌سالاری ایران، ریشه‌شناسی و شناخت تاریخی این نهاد تاریخی کشور و واکاوی در خصوص علل پدید آمدن روحیات، عادات، آداب و خصوصیات ماندگار - نظیر قانون‌گریزی و قانون‌شکنی و... - در آن است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مطالعه و پژوهش درباره موضوع یاد شده، به عنوان یک نیاز و ضرورت ملی، می‌تواند برای حل یکی از مهم‌ترین مسایل مدیریت دولتی، و به تبع آن جامعه و توسعه کشور زمینه‌ساز و بسترآفرین باشد.

در واقع، هدف اصلی از انجام این پژوهش، شناخت نظام دیوان‌سالاری ایران با شناسایی کارکردها، کژکارکردها، روحیات، نگرش‌ها و خصوصیات هر سلسله و عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موجب یا بازدارنده تحول اساسی در نظام دیوان‌سالاری ایران (از دوره مادها تا پایان دوره ساسانیان) است.

در ضمن، باتوجه به شأن و جایگاه تأثیرگذار نظام دیوان‌سالاری و مؤلفه‌های تاریخی و نهادینه شده آن در تعالی، رشد و پیشرفت کشور، مقاله در مقام پاسخگویی به دو پرسش اصلی است: نخست آنکه چه عوامل، رخدادها، و تحولاتی، در طول تاریخ ایران در دوره باستان در تکوین و شکل‌گیری خصوصیات بارز نظام دیوان‌سالاری کشور تأثیرات ماندگار داشته‌اند؟ و دوم آنکه چگونه این ویژگی‌ها در نظام دیوان‌سالاری ایرانی از هر دوره تاریخی به دوره‌های بعدی منتقل شده‌اند؟

در مجموع و به روایت پژوهشگران در خصوص پیشینه نظام دیوان‌سالاری، از جمله دستاوردهای بشری که جهان، در اختیار داشتن آن را مدیون ایرانیان می‌داند، فن مملکت‌داری و تشکیلات اداری عنوان شده است. از این رو، در زمینه نظام دیوانی ایران آثاری مستقل و یا در متن مطالعات و پژوهش‌های تاریخی در دوره‌های گوناگون پدید آمده است. از آن جمله است: «هزاره‌های گمشده» اثر پرویز رجبی (۱۳۸۰)، تاریخ اجتماعی ایران اثر راوندی، تاریخ ایران اثر پیگولوسکایا و پطروشفسکی و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران زمین (از روزگار باستان تا عصر حاضر، اثر مشکور (۱۳۵۶)، «سهم ایران در تمدن جهان» اثر تیر نوری (۱۳۴۵)، ایران و تمدن ایرانی اثر هوارکلمان (۱۳۶۳) و ... به طور عام و کشورداری در جامعه ایران در زمان ساسانیان اثر مهرین شوشتری (۱۳۴۹) / نظام حکومت ایران در دوران اسلامی اثر مریم میراحمدی (۱۳۶۸). افزون بر آنچه گفته شد منابع بسیار دیگری درباره تاریخ ایران باستان وجود دارند که در آنها، اطلاعات مفید و ذی‌قیمتی درباره دیوان‌سالاری می‌توان یافت. هم‌چنین، تاکنون آثاری نظیر «درآمدی بر دیوان‌سالاری ایران» اثر حمید تنکابنی (۱۳۸۳) که نظام دیوان‌سالاری ایران و سیر تطور آن را صرفاً توصیف و معرفی کرده، منتشر شده است؛ لیکن به‌نظر می‌رسد مجموعه آثار یادشده تاکنون به ویژگی‌های بارز نظام دیوانی کشور، عوامل بازدارنده و یا موجب تحول در هر دوره و به‌ویژه تبیین و تحلیل عوامل و رخدادها، تأثیرگذار سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی (از جمله ساخت قدرت) در ادوار گوناگون پرداخته نشده است. بدین سان، وجه متمایز پژوهش حاضر، واری و تحلیل تأثیرات متغیرهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و

سیاسی مخصوصاً ساخت قدرت بر نظام دیوان سالاری ایران در دوره تاریخی یادشده یعنی عصر باستان است. در پایان این بخش، لازم به یادآوری است که در این پژوهش از روش کیفی ساختمندگرا که معمولاً برای تبیین ساختاری، در مطالعات اجتماعی به کار می‌رود، استفاده شده است این روش در فرآیند مطالعات در زمینه تحولات اجتماعی در گذر زمان و در تعامل (کنش متقابل) با فرهنگ و ساختار سعی دارد تا بین سطوح خرد و کلان تحلیل اجتماعی، پیوندی ارگانیک برقرار کند؛ بدون آنکه یکی را تابع دیگری سازد. روش بررسی مبتنی بر تحقیق کیفی از نوع تاریخ نگاری انتقادی و روش گردآوری داده‌ها، اسنادی (کتابخانه ای) است. برای استخراج داده‌ها، از اسناد مکتوب، گزارش‌ها، نامه‌ها، مقالات، مطالعات و مدارک موجود در آرشیوها استفاده شده است.

۲. ساختار سیاسی دوره باستان ایران

ساخت سیاسی ایران از دوران هخامنشیان تا پایان عصر قاجار، همواره شکل و قالبی ویژه و پیچیده داشته است. این ساختار سیاسی از شبکه‌ای پیچیده از واحدهای جمعیتی محلی تشکیل می‌شد که بسته به شرایط بوم شناختی و اجتماعی، ویژگی‌ها، دستاوردها، کارکردها و کژکارکردهایی داشته و ساختاری بومی، کهن و بسیار پایدار بوده است - ساختاری پیچیده و بوروکراتیک که با همگرایی و اتحاد قدرت‌های محلی به وجود می‌آمده است. با نگاهی به تاریخچه تحولات نظام دیوان سالاری در ایران می‌توان دریافت که شیوه کشورداری ایرانیان تا عصر قاجار، تداوم سنتی دیرپا بوده که از عهد باستان به دوره خلافت اسلامی و سپس به عصر سیطره مغول به ارث رسید و موجب حفظ هویت و فرهنگ ملی ایرانیان در مقابل اعراب و ترکان و مغولان گشت. این سنت کهن مملکت داری تا عصر صفویه نیز تداوم یافت. با شکست صفویان از عثمانی در جنگ چالدران، ایرانیان برای نخستین بار با تمدن جدید غربی و دستاوردهای آن روبرو گشتند. از آن پس، نظام دیوانی ایرانیان، دستخوش دگرگونی شد تا اینکه پس از گذار از دوره‌ای پر تنش و سرگردان میان سنت و تجدد در عصر قاجار، سرانجام از آغاز دوران پهلوی به بعد، نظام دیوان سالاری ایران به تدریج از شیوه‌های مدرن الگو گرفت.

از سوی دیگر، اکثر قریب به اتفاق حکومت‌های ایرانی فردی، مطلقه، استبدادی و خودمحمور بوده‌اند. در ابتدا، نظام حکومت متکی بر سلسله مراتب زنجیره طویل قدرت بود که از سر حلقه اصلی آن «شاه» نشأت می‌گرفت و در درجات پایین تر تا استانداران،

فرمانداران، بخشداران و حتی کدخداها ادامه پیدا می کرد. در اکثر موارد افراد را بدون رعایت ضوابط اصولی کشورداری برای انجام مسئولیت های مهم انتخاب نمی کردند و داشتن شرایط اولیه و اصول قابلیت و تجربت و کفایت، امری ناگزیر و قطعی بوده است. ایرانیان به هنگام ظهور موجودیت و اعتبار تاریخی خود، ادغام اجتماعی کافی پیدا کرده بودند و به مشترکات نژادی و قبیله ای و قومی یکدیگر پی برده و به هویت واحدی دست یافته بودند. به صورتی که (۱) تشکیل دولت، (۲) چهره یابی ملت و (۳) پیدایش و نام گذاری سرزمین مشترک آنان به عنوان کشور، سه امر تحقق یافته تلقی می شد. این مسأله در مجموع، امر سیاسی و خصوصیات مدنی آنان را در بر می گرفت و همراه با زبان، معتقدات مذهبی و سنن و رسوم ملی، هستی ایرانی را به دور و نزدیک می شناسانید. (شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۵)

با آنکه در تاریخ ایران، حکومت معمولاً انحصاری تلقی شده و اساساً گونه ای «سلطنت مطلقه» فرد محور (monocratic) برقرار بوده، اما تبیین روشنی از رابطه میان نظام اداری و تشکیلات دیوان سالاری با حکومت وقت وجود داشته است. حکومت های متعددی در ایران آمدند و حکمرانی کردند و رخت بر بستند، ولی دیوان سالاری با اتکا بر عناصر کارآمد و مجرب ایرانی، همواره باقی ماند و تداوم تاریخی حیات سیاسی ایرانیان را با چفت و بست منطقی و اصولی حفظ کرد. در مقاله حاضر، یافته های زیر در راستای تبیین عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر نهاد دیوان سالاری و کارکردها و کژکاردهای آن هر در چهار سلسله ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی (دوره ایران باستان) حاصل گردیده است.

۱.۲ دوره پادشاهی ماد

دولت ماد در اواخر سده هشتم پیش از میلاد در غرب ایران شکل گرفت و با مقاومت در برابر آشوری ها و شکست دادن آنها، اقتدار خود را مستحکم نمود. آنچه از متون آشوری - که هم دوره مادها بوده اند- به دست می آید، دلالت بر این نکته دارد که مادها از سده نهم تا اواخر سده هشتم پیش از میلاد نتوانسته بودند دولتی با سازمان اداری و دیوان سالاری منسجم و تخصصی، پایه ریزی کنند که سبب همگرایی و اتحاد و سازمان یافتگی قبایل و زنتوهای گوناگون بر گرد یک رهبر واحد شود. اما در اواخر سده هشتم پ.م دیاکو این توانمندی را کشف کرده و با گرد هم آوردن قبایل و طوایف پراکنده مادها، نخستین دولت

رسمی ایرانی را بنیان نهاد. مجموعه لشکرکشی‌ها و حملات غارتگرانه آشور به سرزمین ماد، به مثابه یک امر مسأله مند، ضرورت و نیاز تشکیل یک دولت متمرکز را برای مادها آشکار کرد و این دولت مستقل، مادها را از قید بندگی آشور رها نمود.

دولت ماد به عنوان نخستین دولت رسمی بر پایه وحدت اقوام گوناگون ساکن در فلات ایران با مشترکات و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی در زیر یک پرچم در زمان دیاکو پایه گذاری شد و در زمان هوخشتره، بسط و استحکام یافت. اگرچه وجود شاهک نشین‌های مختلف در قلمرو ماد، ایجاد یک دیوان سالاری و سازمان اداری منظم و یک دست را با امکانات آن روزگار دشوار می‌کرد- چه هر کدام از شاهگان یا شاهک‌های مناطق مختلف بر اساس رسوم سیاسی و اداری خود، به اداره امور و حکمرانی مشغول بودند- اما نظام شاهنشاهی ماد، سیستم متمرکزی را برای اداره این سرزمین متکثر پدید آورده بود. به طور خلاصه، عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجد و بازدارنده نهاد دیوان سالاری مادها عبارتند از:

(۱) ساخت عشیرتی مبتنی بر خویشاوندی مهمترین ویژگی اجتماعی تأثیرگذار بر نهاد سیاسی و ساختار دیوان سالاری دولت ماد، بوده است. لایه بندی سازمان اجتماعی با چهار واحد نمان، ویس، زنتو و دهیوم، (دیاکونف، ۱۳۴۶) و وجود یک رییس و رهبر در رأس هر لایه، شکلی از سازمان یافتگی و پیچیدگی را نشان می‌دهد که نقش بسیار تأثیرگذاری بر نظام سیاسی و ساخت قدرت مادها داشته که بر پایه سنت و اقتدار پاتریمونیا لیزم شکل گرفته بود. به این ترتیب، اداره ساخت سیاسی و نهاد دیوان سالاری متکی به آن نیز با ماهیتی پاتریمونیا ل - عشیرتی انجام می‌گرفت که لایه‌های چهارگانه و سلسله مراتب سنتی خانواده، روستا، قبیله و کشور به گونه‌ای در آن لحاظ گردیده بود. تشکیلات سیاسی ماد بر «اقتدار پاتریمونیا لیستی» شخص پادشاه ایجاد گردیده و تداوم این حالت نوعی اقتدارگرایی مطلقه در او ایجاد کرده بود. به اعتقاد وبر نیز، دیوان سالاری در قدیم اساساً خصلتی پاتریمونیا ل داشته است.

(۲) گروه‌ها و طبقات اجتماعی کارا، کورتش، مغان و دیوانیان (کورت، ۱۳۷۹: ۱۲۴) نیز دلالت بر وجود سازمانی منظم در جامعه و دولت ماد دارد. هر یک از این طبقات، نماینده یکی از ارکان بنیادین نهاد دیوان سالاری و دستگاه سیاسی رسمی و نشان دهنده چهار نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است: طبقه کارا نماینده سازمان

قدرت و ارتش منظم؛ طبقه کورتش نماینده دستگاه اقتصادی سلطنتی؛ طبقه مغان نماینده نهاد دین و فرهنگ؛ طبقه دیوان سالاران نماینده سازمان اداری.

۳) وجود روحیه تعاون و یاریگری عشیرتی نیز در میان مادها، از دیگر کارکردهای نظام اجتماعی است که بر نهاد دیوان سالاری تأثیرگذار بوده است. مهمترین نمود آن در مدیریت منابع آب که از بنیادی ترین نیازهای معیشتی در سطح خرد و اقتدار دولتی در سطح کلان بوده، قابل بازیابی است. آغاز حفر قنات و استفاده بهینه از منابع آبی در دوره مادها برای ادامه حیات افراد جامعه و ارتقای سطح کشاورزی و منعی مهم برای دولت در قالب مالیات کشاورزان، نمونه ای قابل تأمل از نظام تعاون و یاریگری عشیرتی بوده که اساس و بنیاد دولت ماد بر آن پایه گذاری شده بود.

۴) سازمان شورایی و نظام مشورتی با حضور سران هفت دودمان ممتاز در ساخت قدرت نیز از دوره مادها معمول می گردد و تا هزاران سال بعد همچنان ادامه می یابد. شورای سلطنتی مهان در دوره هخامنشی و مجلس مهستان در دوره های اشکانی و ساسانی نیز تداوم همین قاعده بوده است. وجود این شورا، از عناصر بسیار تأثیرگذار بر تعدیل قدرت گیری نهاد دیوان سالاری و سازمان اداری بوده است.

۵) رهبری کاریزماتیک در ابتدای شاهنشاهی ماد از برجسته ترین نکات موثر بر ساخت قدرت و اتحاد قبایل برای تشکیل یک دولت واحد بوده است. نخستین پادشاه ماد - دیاکو - به واسطه دادگری و بسط عدالت، توسط افراد عشیره خود به پادشاهی انتخاب گردید. البته به تدریج و با افزایش اقتدار و ثروت شاهنشاهان ماد، مقوله عدالت خواهی در دولت ماد رو به زوال نهاد. به طوری که آستیگ - واپسین شاهنشاه ماد - فرزند یکی از فرماندهان ارتش خود را به قتل رساند و ترتیبی داد تا از آن خوراکی آماده کرده و به او بدهند. این حد از شقاوت، تأثیر بسیار منفی در نگرش بزرگان کشوری و سرداران لشکری ماد، نهاد و باعث گردید به توطئه چینی بر علیه شاهنشاه اقدام کنند. شاید بتوان گفت مقوله توطئه چینی و دسیسه بر علیه شاهنشاه در نظام دربار و نهاد دیوان سالاری ایرانی به مثابه یکی از عوامل بازدارنده سامان دیوان سالاری و اقتدار دولت از اینجا آغاز می گردد. بنابراین، به نظر می رسد یکی از کژکارکردهای تأثیرگذار بر دولت و دیوان سالاری ماد، **زوال عدالت و رواج شقاوت** به ویژه در سیاست واپسین شاهنشاه این سلسله بوده است. همین امر، سبب تضعیف نهاد دیوان سالاری و افزایش خودکامگی شاهنشاه در اواخر دوره ماد گردید.

۶) **قدرت مطلقه شاهنشاه** از دوره ماد در ایران رواج یافت. ثروت هنگفتی که در دولت ماد وجود داشت، باعث گردید به تدریج شاهنشاهان به خودکامگی روی آورده و به عیاشی گرایش پیدا کنند و دربار محل کامجویی و تعیش آنان و درباریان گردد. (دورانت، ج ۲، بی تا: ۳۹۷) با افزایش قدرت مطلقه شاهنشاه، طبقه اشراف نیز، قدرت خود را در برابر او از دست دادند و این نخستین بارقه های اختلاف و تضاد را در ساخت قدرت ماد شعله ور ساخته و زمینه سقوط آن را فراهم نمود. اما در نهایت، می توان گفت تشکیل دولت ماد و فرمانروایی مبتنی بر سازمان های متعین، پایه ای شد که در آینده، هخامنشیان با اتکا بر آن به طور همه جانبه بر دنیا سیطره یابند و از این پس بود که تمامی سلسله های دیگر ایرانی نیز در قالب همین ساختار قرار گرفتند و انسجام و هویت ملی ایرانیان را پدید آوردند. حتی عناصر بیگانه، از مقدونیان گرفته تا اعراب و ترکان و مغولان که هر کدام، دوره ای بر سپهر سیاسی ایران سیطره یافتند، در همین کالبد ایرانی دولت و دیوان سالاری که سرچشمه آن در ویژگی های فرهنگی، اعتقادی و نوعی نظم آریایی که مورد توجه مادها بود، حکمرانی نمودند.

جدول شماره ۱: کارکردها و کژکارکردهای موثر بر دیوان سالاری دولت ماد

کژکارکردهای دولت ماد	کارکردهای دولت ماد
<p>۱. خودکامگی پادشاه</p> <p>۲. ایجاد حکومت مطلقه</p> <p>۳. بوروکراسی مبتنی بر پاتریمونالیسم</p> <p>۴. گرایش به عیاشی در شاه و درباریان</p> <p>۵. افزایش مالیات و استثمار قشر ضعیف</p> <p>۶. ایجاد اختلاف طبقاتی در جامعه</p> <p>۷. اقتدار اشراف در ساخت قدرت سیاسی</p> <p>۸. زوال عدالت و رواج شقاوت.</p>	<p>۱. تشکیل نخستین دولت ایرانی</p> <p>۲. تأسیس نخستین نظام شاهنشاهی</p> <p>۳. ایجاد وحدت سیاسی و فرهنگی در ایران زمین در قالب اتحادیه زنتوها</p> <p>۴. دادگری</p> <p>۵. گسترش سرزمینی</p> <p>۶. ایجاد ارتش منظم با لباس متحدالشکل</p> <p>۷. برقراری آیین دیپلماتیک در قالب عقد صلح نامه، پیمان نامه یا ازدواج سیاسی با دولت های دیگر به منظور برقراری صلح و حفظ وحدت سیاسی</p> <p>۸. حفظ سرزمین ایران در برابر تهاجمات بیگانگان و همسایگان ماد</p> <p>۹. حفظ هویت ایرانی مردمان غرب فلات ایران.</p>

۲.۲ دوره پادشاهی هخامنشیان

دولت هخامنشی نخستین واحد سیاسی بزرگ در جهان بود که حیطة های دینی، اقتصادی و حقوقی را در قالب سیستمی روادارانه و متکثر با هم ترکیب کرد. در نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی هخامنشیان، هویت ایرانی بر پایه سه ویژگی (۱) فراگیری (۲) گسترش و پایداری و (۳) مردم مداری شکل گرفت. موزائیک فرهنگی ایرانیان در دوره هخامنشی با تکثر قومی، زبانی و مذهبی ترکیب جالب توجهی داشته است. به طور خلاصه، عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجد و بازدارنده نهاد دیوان سالاری هخامنشیان عبارتند از:

(۱) **نظم اداری و قانون گرایی هخامنشی**، بنیادی ترین شاخص های تأثیرگذار بر دولت و نهاد دیوان سالاری در این دوره بوده است. شهروندان پارسی قلمرو وسیع هخامنشی، به مللی اطلاق می گردید که به این قانون (داته) و نظم باور داشته و به آن وفادار بوده اند. هخامنشیان می کوشیدند همه مردم جایگزین در امپراتوری را با بعضی پدیده های همگن، از جمله قانون عمومی همدستان سازند. تصور «قانون شاهی جهانی» بر فراز «قانون های مردم محلی» ابتکاری بود از هخامنشیان که رومیان نیز به این میراث گرویدند. (فرای، ۱۳۸۰: ۲۱۹)

تدوین قوانین اداری برای مدیریت قلمرو شاهنشاهی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، نظم سازمانی چشمگیری به دولت هخامنشی بخشیده که نهاد دیوان سالاری منسجم و یک دست، حاصل آن بوده است.

(۲) **اقتدار دولت در سایه قدرت اشراف و بزرگان هفت دودمان ممتاز** در این دوره از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر ساخت قدرت و نهاد دیوان سالاری بوده است. در این نهاد، برای هر یک از سران دودمان های ممتاز، مناصب ویژه و خویشکاری های مرتبط با آن تعریف گردیده و جایگاه مشخصی برای هر یک از آنان تعیین شده بود.

(۳) **پرهیز از دروغ**، به ویژه در قرن نخست حکمروایی سلسله هخامنشی جایگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی مهمی داشته و از مفاهیم تأثیرگذار بر ساخت قدرت بوده است. بعدها و در طول دوره هخامنشی بسیاری از قوانین سیاسی - حقوقی دولت بر پایه این مفهوم، ابداع شده و ارزش راستی (آشه) و پرهیز از دروغ، در تار و پود فرهنگ جامعه ایرانی تنیده شده بود. اما به مرور زمان و در پیچ و خم تاریخ ایران، مفهوم راستی جایگاه آغازین خود را در نهاد دیوان سالاری و دولت های بعدی ایران از دست داد و به

عنوان یکی از کارکردهای مثبت نهاد دیوان سالاری تضعیف گردید. تا به آنجا حتی می توان سیاست بهره گیری درباریان و دیوانیان از دروغ برای پیشبرد مقاصد خود را در ابعاد وسیع و به طور مکرر مشاهده نمود.

۴) روحیه تسامح و مدارا در ابعاد مختلف سیاسی، مذهبی، فرهنگی، قومی و اجتماعی، یکی از مهمترین شاخص های دولت هخامنشی بوده که بر مدیریت سیاسی، ساخت قدرت و نظم دیوان سالاری بسیار موثر بوده است. در سایه این رواداری سیاسی و دینی بود که ملل گوناگون و اقوام مختلف تحت لوای یک دولت مقتدر مرکزی گرد آمده و همین رضایت مردم از دولت هخامنشی و وفاداری آنان به این دولت، اداره امور سرزمین گسترده شاهنشاهی هخامنشی را تسهیل می کرده است.

۵) سیاست های اقتصادی نظیر ابداع اقتصاد پولی، ارتقای سطح کشاورزی با نوآوری های فناورانه، سازماندهی بازرگانی و ایجاد راه های تجاری باعث افزایش قدرت مالی دولت هخامنشی می گردد. از آنجا که یکی از مهمترین منابع درآمد دولت هخامنشی، مالیاتی بوده که از کشاورزان و زمینداران دریافت می شده، بهبود وضعیت کشاورزی به اعتلای ثروت دولت و بهبود معیشت ملت منجر گردید و این، سیاستی برنده - برنده بود. تأثیر اقتصاد شکوفا و بالنده و ثروت و درآمد سرشار دولت هخامنشی با ایجاد تحولات کشاورزی و راه های تجاری گسترده و امنیت بازرگانی بر بسط کمی و کیفی نهاد دیوان سالاری و افزایش مناصب دیوانی به وضوح، قابل بازیابی است.

۶) آغاز اشراف مداری در نهاد دیوان سالاری ایرانی در دوره داریوش هخامنشی رقم خورد و این مسأله، به دلیل همدستی رؤسای شش خاندان پارسی با داریوش در توطئه و قتل گئوتامای مغ و به دست گرفتن سلطنت توسط او پدید آمد. از این زمان به بعد، شاخص اشراف مداری به یکی از برجسته ترین عوامل تأثیرگذار بر نهاد دولت و دیوان سالاری در ایران بدل گردید و در طول تاریخ گرچه با فراز و فرود، موجودیت و نفوذ سیاسی خود را حفظ نمود.

۷) تمرکز قدرت مطلق و اختیارات تام در دوره هخامنشی در شخص شاهنشاه نوعی خودکامگی را پدید آورده و او را در مرکز ثقل تمامی امور کشوری و لشکری و دیوانی قرار می داد. شاهنشاه ایران در کانون نظام شاهنشاهی قرار داشت. به این ترتیب که اهورامزدا، او را برای سلطنت بر سرزمین ها و اقوام گوناگون در روی زمین بر گماشته و به ایران برتری بخشیده بود. شاهنشاه، آفریده اهورامزدا و بخشی از آفرینش پر برکت او بود که

شادی و نیکبختی را برای تمام نوع بشر تضمین می کرد. بنابراین همگان، شاهنشاه ایران را گرامی می داشتند و از او اطاعت می کردند و به او خراج می پرداختند. شاهنشاه، استوار کننده طرح اهورامزدا برای حفظ نظم کامل جهانی بود که همه کس از آن سود می برد. (کورت، ۱۳۷۹: ۸۰)

البته باید اذعان داشت که شورای سلطنتی مهان در مواقع ضروری و برای اتخاذ تصمیمات مهم و حیاتی تشکیل می گردید و امور به شور و مشورت گذاشته می شد؛ ولیکن شاهنشاه به دلیل برخورداری از نیروی فره ایزدی، کماکان در رأس هرم قدرت قرار داشت و این نظام سلسله مراتبی، نوعی سلطنت مطلقه را پدید می آورد که در طول تاریخ ایران تداوم می یابد و به تضعیف قدرت نهاد دیوان سالاری منجر می گردد.

۸) سیاست حذف رقیب برای حفظ قدرت از دوره داریوش هخامنشی متداول می گردد که از شاخص های موثر بر ساخت قدرت بوده است. این ویژگی کماکان در سلسله های بعدی ایران رو به افزایش می گذارد و به مثابه یک کژکارکرد در چارچوب سیاسی و نهاد دیوان سالاری ایران تداوم می یابد.

۹) سیاست رشوه پردازی برای حفظ قدرت نیز از شاخص هایی است که در اواخر دوران هخامنشی مورد استفاده شاهنشاهان قرار می گیرد و چون کارکرد مثبتی برای آنان به همراه داشته است، تداوم می یابد. این ویژگی نیز در نظام دیوان سالاری ایران به مرور نهادینه می گردد.

۱۰) خودسری ها و خودکامگی های ساتراپ ها و آزمندی آنان در وصول مالیات، در اواخر عهد هخامنشی که باعث نارضایتی جامعه و سقوط این سلسله می گردد، از جمله شاخص های تأثیرگذار بر ساخت قدرت بوده است. این الگو نیز بعدها در دیگر سلسله های ایرانی تداوم می یابد و حاکمان محلی و شهربانان نواحی مختلف ایران به این خصیصه منفی یعنی ظلم به مردم بینوا، آلوده می شوند. این مسأله به مثابه امری مسأله مند، همواره از مهمترین عوامل شورش ها و طغیان های مردمی در سرزمین ایران و کاهش اعتماد ایرانیان به نهاد دولت و دیوان سالاری بوده است.

۱۱) افزایش مالیات ها، مهمترین شاخص اقتصادی موثر بر ساخت قدرت در اواخر دوره هخامنشی است که به نارضایتی مردم و روی دادن شورش های داخلی در مناطق گوناگون بر علیه دولت مرکزی منجر گردید. این طغیان مردمی، موجب کاهش سطح

وفاداری ایرانیان به شاهنشاهی هخامنشی و در نتیجه فراهم آمدن زمینه مناسب برای تسخیر ایران زمین، توسط اسکندر مقدونی شد.

جدول شماره ۲: کارکردها و کژکارکردهای موثر بر دیوان سالاری دولت هخامنشی

کارکردها (نیمه نخست سلسله)	کژکارکردها (نیمه دوم سلسله)
۱.تشکیل دولتی بزرگ از لحاظ جغرافیایی و تشکیلاتی	۱.سیاست حذف رقیب با خشونت
۲.ایجاد دیوان سالاری منظم و خردورزانه	۲.دسیسه چینی و توطئه سازی در دربار
۳.رواداری مذهبی و قومی	۳.جاه طلبی ساتراپ ها
۴.توافق مداری با ملل تابعه و صلح گستره	۴.ایجاد سیاست «زر پارسی» و رشوه پردازی و تفرقه افکنی میان دولت های یونانی
۵.مردم داری و تشکیل دولت رفاه	۵.افزایش مالیات ها
۶.تسامح و مدارای سیاسی	
۷.ارتش نیرومند و چند ملیتی	
۸.بسط سرزمینی امپراتوری و کشورگشایی	
۹.دادگری و توجه ویژه به عدالت	
۱۰.شهرسازی و معماری ویژه	
۱۱.ایجاد پیوند و ارتباط میان مشرق زمین و غرب	
۱۲.ارتقای صنایع و کشاورزی	
۱۳.ابداع خط و زبان پارسی	
۱۴.تقویت یکتاپرستی در ایران زمین	
۱۵.ایجاد اقتصاد پولی	
۱۶.ایجاد نظام دقیق حقوقی	
۱۷.ایجاد «هویت ایرانی» و «حوزه تمدنی ایران زمین»	
۱۸.بهره گیری از مشورت و خرد جمعی (مجلس مهان، مجلس فرزندگان و چند شورای دیگر)	
۱۹.ایجاد وحدت سیاسی در ایران زمین	
۲۰.ابداع الگوی جدید کشورداری	
۲۱.تدوین نخستین لوح حقوق بشر	
۲۲.راه سازی و راه داری.	

۳.۲ دوره پادشاهی اشکانیان

نظام ملوک الطوائفی سلسله اشکانیان، امتداد شاهنشاهی عسیرتی آریایی بوده است. طبری با گزاره ای روشن، اشکانیان را این گونه توصیف می کند: "پس از مرگ اسکندر، ملوک طوائف بر سرزمین ایران فرمان رانند...". (طبری، ۱۳۵۲: ۹۰) آنچه از تواریخ کهن بر می

آید در ابتدا، اشکانیان یک واحد سیاسی پراکنده و نامتمرکز بودند؛ اما به تدریج، نظام شاهنشاهی نیمه متمرکزی را برقرار نموده و فرهنگ اصیل ایرانی را بازآفرینی کردند. دولت اشکانی از یک ساختار اجتماعی پدید آمد که عناصر وابسته به آن آمیخته ای از مردم گوناگون با سنت ها و نهادهای بسیار کهن شرقی و شهروندان یونانی (هلنی) بودند که به داشتن شهرهای مستقل عادت داشتند. «پولیس های یونانی» و شهرهای محلی به تدریج، بر اثر عوامل بی شماری در یکدیگر ادغام شده و ارگانسم اجتماعی ویژه ای را پدید آوردند و در نتیجه، ویژگی های قومی خود را تا اندازه ای از دست دادند. بدین ترتیب دولت اشکانی، در معرض تضادهای اجتماعی این دو گروه قرار گرفت و بنابراین اداره دستگاه دولت پیچیده بوده است. (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۵۵)

دولت اشکانی در ادامه کار، با ماهیت ایران گرایی، آثار فرهنگ هلنیستی را از ایران زدوده و نظم هخامنشی را که با ظهور اسکندر تضعیف گردیده بود، دوباره در ایران احیا نمود. این دولت به لحاظ مذهبی، فرهنگی و هنری بسیار بالنده بوده است. بیش از دو قرن چیرگی هخامنشیان بر سرزمین ایران، ساختار سیاسی، نهاد دیوان سالاری و نظم اجتماعی چنان مستحکمی را در این قلمرو نهادینه کرده بود که با استیلای مقدونیان و سلوکیان از بین رفت؛ بلکه برای مدتی کوتاه، کم رنگ شده و با سیطره اشکانیان دوباره آشکار و بازتعریف گردید. بنابراین، دور از واقعیت نخواهد بود اگر سلسله دیرپای اشکانی را امتداد نظم پارسی هخامنشی بدانیم. به طور خلاصه، عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجد و بازدارنده نهاد دیوان سالاری اشکانیان به شرح زیر بوده اند:

۱. **شهربان های مقتدر یکی** از مهمترین پایه های قدرت شاهنشاهی اشکانی بودند که با پویایی و اقتداری تمام عیار، قلمروهای تحت حکمرانی خود را اداره می کردند. نقش تأثیرگذار این شهربانان در حفظ نظم ایالات گوناگون و انسجام نهاد دیوان سالاری در این دوره، نظرگیر بوده است.

۲. **مجلس مهستان** در قالب نهادی شورایی دومین پایه قدرت و نهاد دیوان سالاری در دولت اشکانی و وسیله ای برای کنترل قدرت شاهنشاه بوده است. اگر چه، سنت حکومت مطلقه کماکان در این سلسله ایرانی نیز تداوم یافت، اما نظارت مجلس مهستان بر بسیاری از امور دولتی، اندکی از خودکامگی بی حد و حصر شاهنشاهان کاسته و نهاد دیوان سالاری را تقویت نموده بود. مسأله جانشینی که همواره به مثابه امری مسأله مند در دولت های ایرانی مطرح بود، به واسطه رایزنی های راهبردی بزرگان مجلس مهستان در این دوره تا حدودی

متعین گشته بود. مداخله اشرف در ساخت قدرت، از ساختار بوروکراتیک دولت ننگهبانی می‌کرد و اقتدار دو شورای بزرگان و مغان، شاهنشاهی انتخابی را جایگزین شاهنشاهی موروثی نمود. این مسأله، نقش و تأثیر چشمگیری بر مناصب دیوانی داشت و قدرت نهاد دیوان سالاری را تقویت کرد. طرحواره عشیرتی نهادینه شده در ذهن پارتیان که مؤسسان سلسله اشکانی بودند، روند ملوک الطوائفی قدرتمند و ریشه داری را در ساخت قدرت این سلسله رقم زده و تمامی امور را تحت تأثیر همین ذهنیت قرار داده بود.

۳. نظام فدرالی یا ملوک الطوائفی در عصر اشکانی، ساختار اجتماعی پیچیده ای را ایجاد کرده بود که ترکیبی از دو فرهنگ متفاوت و گاهی متضاد پولیس (شهر سلوکی) و اوروک (شهر بومی ایرانی) بوده است. (فرای، ۱۳۸۰: ۳۵۸). اداره امور این دو سبک متفاوت، خود نوعی الگوی فدرالیسم را می‌طلبد که دولت اشکانی ناگزیر به پذیرش و متعادل کردن آن بود. به همین جهت، در سراسر دوره اشکانی، قدرت دولت مرکزی محدود بوده و تمرکز دولت به اندازه دوره هخامنشی نبوده است. به همین جهت، نهاد دیوان سالاری نیز از انسجام نظرگیری که در دوره هخامنشی برخوردار بود، فاصله گرفته و بیشتر به حالت دیوان سالاری محلی در هر ایالت درآمد. البته با وجود خودمختاری هر منطقه، سازمان اداری و شکل دیوان سالاری همان الگوی کهن هخامنشی را دنبال می‌کرد.

۴. نظام "برده داری": در بسیاری از نوشته های شرق شناسان (دیاکونف، ۱۳۵۷؛ نولدکه، ۱۳۵۸؛ پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳؛ گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۵۶) از مفهوم برده داری در دوره اشکانی به عنوان یک نظام اجتماعی - اقتصادی یاد می‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد در ایران هرگز برده داری به سبک و سیاق اروپایی آن شکل نگرفته و نمی‌توان کارگران ایرانی را با بردگان رومی یا مصری در این دوره مقایسه نمود. اما بی تردید، اختلافات طبقاتی در این دوره در جامعه وجود داشته است. مالکان عمده و زمین داران بزرگ، اشرافیتی را تشکیل داده و منابع کلان ثروت را در میان خود توزیع کرده بودند. این طبقه قدرتمند و متمول، در مقابل طبقه مردم آزاد ولی تنگدست شهرها و روستاها از چنان قدرت اقتصادی فزاینده ای برخوردار بود که نوعی نظام برده داری را به ذهن متبادر می‌سازد. ولی در نهایت، روحیه عشیرتی و نظام سلسله مراتبی ساختار اجتماعی و اعتقاد به خویشکاری تعریف شده برای هر ایرانی که ریشه در آموزه های آریایی - اوستایی ایرانیان داشت، اجازه شکل گیری نظام برده داری را به معنای کلاسیک آن نمی‌داد.

۵. اعتقاد به نظام کدخدانمشی در میان شاهنشاهان اشکانی از مهمترین شاخص های مؤثر بر ساخت قدرت و نهاد دیوان سالاری در دوره اشکانی بوده است. در حقیقت، نهاد اجتماعیِ عشیره، ریشه سازمان سیاسی دولت اشکانی را تشکیل می دهد و شاهنشاهان اشکانی برای اداره بسیاری از امور به رأی بزرگان و ریش سفیدان قوم رجوع می کردند. به نظر می رسد این سنت، نوعی اعتقاد به رأی "شورای مشایخ" بوده که در میان مقدونیان و یونانیان متداول بوده و توسط اشکانیان اقتباس گردیده است. در نهایت، می توان گفت وجود مجلس مهستان، موثرترین شاخص سیاسی بر نهاد دیوان سالاری در دولت اشکانی بوده است. اگر چه در طول تاریخ ایران باستان، همواره شورا یا مجلسی برای مشورت دادن به شاهنشاه در دستگاه سیاسی وجود داشته، ولی در عصر اشکانی این مجلس، واجد رسمیتِ نظرگیری بوده و همچنان ساختار بوروکراتیک دولت را حفظ می کرده است.

جدول شماره ۳: کارکردها و کژکارکردهای مؤثر بر دیوان سالاری دولت اشکانی

کژکارکردها	کارکردها
۱. ضعف شاهنشاهان در فقدان تمرکز و دولت مرکزی	۱. مقابله با گسترش تسلط رومیان بر شرق
۲. نفاق در خانواده سلطنتی و تضادهای درون خانوادگی و جنگ خانگی بر سر قدرت	۲. جلوگیری از تهاجمات صحراگردان شرقی
۳. توطئه چینی و دسیسه سازی درباریان	۳. ایجاد دولت پارلمانی با تأسیس مجلس مهستان
۴. برادر کشی و پدرکشی برای رسیدن به قدرت	۴. حفظ هویت ایرانی
۵. کشمکش های داخلی	۵. توسعه بازرگانی با ترانزیت محوری ایران
۶. اشراف سالاری بیش از حد	۶. ارتقای آبیاری مصنوعی و در نتیجه اعتلای کشاورزی
۷. تصور خدای وارگی شاهنشاهان و نوعی غرور فرهمندان و سلطنت مطلقه	۷. مشارکت در طرح صلح پایدار جهانی و در نتیجه رونق بازرگانی و تجارت ملی و بین المللی
	۸. گسترش شهرنشینی
	۹. وفای به عهد و تعهدمداری در سطح ملی و بین المللی
	۱۰. اعطای پناهندگی به ملل دیگر به مثابه امری دیپلماتیک.

۴.۲ دوره پادشاهی ساسانیان

سلسله ساسانی، بی تردید، تداوم سنت سیاسی ایرانشهری است که نخست توسط دولت هخامنشی تدوین گردید و در طول تاریخ ایران باستان تداوم پیدا کرد. پیامد مهم این

سیاست، نهاد منظم و منسجم دیوان سالاری ایرانی بود که از دولت داریوش اول، نضج گرفت، در دوره ساسانی گسترش یافت و به مثابه میراثی نظرگیر به قرون میانه و دوره اسلامی رسید. به طور خلاصه، عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجد و بازدارنده نهاد دیوان سالاری ساسانیان بدین شرح بوده اند:

۱. رسمیت یافتن دین، به عنوان یک نهاد اجتماعی - سیاسی و تأثیرگذار بر ساخت قدرت و نهاد دیوان سالاری، نخستین بار در دولت ساسانی نمایان می گردد. این بدان معنا نیست که پیش از این، نهاد دین بر نظام سیاسی ایران زمین، نقش موثری نداشته است. زیرا اساساً ایرانیان، نظم سیاسی خود را بر سستی آریایی - اوستایی پایه گذاری کردند و فلسفه و جهان بینی زرتشتی همواره بر ساخت قدرت سلسله های ایرانی عهد باستان موثر بوده است. نظام سیاسی ایرانی در آن روزگار، تحت تأثیر تفکر زرتشتی، قاعده مند شد و نهاد دیوان سالاری بر اساس این قاعده مندی شکل گرفت. به دلیل همین نظم و انسجام قانونی و حقوقی است که تا قرن ها بعد یعنی تا پایان دوره ساسانی، این وضعیت همچنان تداوم داشته و حتی به دوره اسلامی نیز در قالب دیوان سالاری ایرانی منتقل شده است.

۲. افزایش تمرکز دولت: دولت ۴۰۰ ساله ساسانی، نهاد دیوان سالاری ایرانی را به اعلی درجه بسط داده و نظم و انسجام خاصی به آن بخشید. این دولت در ابتدا، به نظام ملوک الطوائفی اشکانی پایان داد و وحدت سیاسی و دولت متمرکز را بار دیگر احیاء کرد. لوکونین معتقد است یکی از اصولی که شاهنشاهی اردشیر پاپکان بر مبنای آن قرار داشت - یعنی اصل فرمانروایی شخصی شاهنشاه - در طول عصر ساسانی همواره تقویت شد و فرمانروایی «متحدان شاهنشاه»، پیش از پیش، تضعیف شد. به هنگام شاهنشاهی شاپور یکم، تمرکز کارهای کشور با آهنگی بسیار تند جریان داشت و افزایش سریع شهرهای شاهی که تکیه گاه هایی واقع در دستگردهای شاهی به شمار می رفتند، نموداری از جریان مرکزیت کشور در این دوره است. (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۰۱)

با تمرکز دولت، نهاد دیوان سالاری تقویت شد. اما از اواسط دولت ساسانی با به قدرت رسیدن شاهنشاهان ضعیف، دوباره طبقه اشراف قدرت گرفته و مداخله در ساخت قدرت و سازمان اداری را از سر گرفتند. تضعیف قدرت متمرکز، ضعف نهاد دیوان سالاری را به همراه داشت. به طور کلی، هرگاه طبقه اشراف در تاریخ سیاسی ایران، صاحب جایگاه و اقتدار می شدند، نهاد دولت و نظام دیوان سالاری به سستی می گرایید.

باید اذعان داشت که گرچه در اوایل سلسله ساسانی، نفوذ و قدرت اشراف و ملوک طوایف، کاهش یافت و حتی در مواردی کاملاً قطع گردید، ولی این طبقه همچنان در حاشیه ساختار سیاسی حضور داشتند و از اواسط دوران ساسانی دوباره قدرت خود را احیاء نمودند. افزون بر این، در دوره ساسانی با افزایش اقتدار طبقه روحانیان که، در واقع، به نوعی "اشراف مذهبی" محسوب می شدند، مواجه می شویم که با همکاری با طبقه اشراف، قدرت چشمگیری کسب نموده بودند.

۳. اقتدار طبقه مذهبی: با قدرت گیری طبقه روحانیان و مغان زرتشتی در ساختار دولت و دیوان سالاری ساسانی، نیروی سیاسی جدیدی پدید آمده و در پیوند با طبقه اشراف، کنترل نظام سیاسی را در دست گرفتند. به این ترتیب، پیوند دو نیروی مذهبی و سیاسی، موثرترین شاخص بر نهاد دیوان سالاری ساسانی محسوب شده که موجبات تضعیف این نهاد را فراهم می آورد.

با به قدرت رسیدن انوشیروان دادگر، دوباره، دولت مرکزی تقویت می گردد. وی با اصلاحات متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نهاد دولت و جامعه را سامان می دهد و با جلوگیری از تعدی و ستم عمال مالیاتی و تعدیل مالیات ها، نظام اقتصادی را تقویت می کند. ارتش ساسانی را ساماندهی مجدد کرده و قشون چریکی را به قشون دائمی تبدیل می کند. با تعدیل وضعیت اقتصادی و تقویت ارتش، امنیت اجتماعی برقرار می گردد و مردم ایران زمین، بار دیگر نظم اجتماعی را احساس می کنند. (پیرنیا، ۱۳۸۶)

خسرو انوشیروان دادگر، عدالت اجتماعی را سرلوحه سیاست خود قرار داد و با اصلاح تشکیلات اداری و نهاد دیوان سالاری و کاهش نفوذ موبدان و سپهسالاران در قدرت، اداره نهاد دیوانی را به دست طبقه دهقان سپرد. با قدرت گرفتن این طبقه، نهاد دیوان سالاری سامان گرفت و انوشیروان دادگر با پشتیبانی آنها، اصلاحات مورد نظر خود را پیش برد. طبقه دهقان، اساساً در سراسر تاریخ ایران، قشری آبرومند و طرفدار رفاه و آسایش عامه مردم و عدالت اجتماعی بوده است؛ زیرا، خود، برخاسته از میان همین طبقات بود. از سوی دیگر، انوشیروان، با انتخاب وزیری با تدبیر و خردمند برای خود (بزرگمهر)، سنت مشورت با وزیر را در امور سیاسی ایران بنا نهاد و این سنت در عصر اسلامی تداوم یافت. نفوذ ایرانیان در دربار خلفای اسلامی از طریق همین ویژگی وزیرمداری صورت گرفت و نهاد وزارت به مهمترین مناصب دیوانی در دوره اسلامی بدل شد.

۴. توارث موجود در مشاغل اداری و دولتی در عصر ساسانی از دیگر شاخص‌های تأثیرگذار بر ساخت قدرت و نهاد دیوان سالاری بود. با قدرت گرفتن اشراف و موبدان در دربار ساسانی، مناصب دیوانی به طور موروثی میان اخلاف این طبقه دست به دست می‌شد. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹) این امر موجب نفوذ بیش از حد این دو طبقه در سیستم سیاسی ساسانی و کسب منابع و منافع بسیار برای آنان شده بود. اما با به قدرت رسیدن انوشیروان دادگر، قدرت آنان تضعیف گردید و مناصب دیوانی به دست طبقه دهقانان که از ویژگی دادگری بیشتری برخوردار بودند و منافع عامه مردم را بیشتر در نظر داشتند، قرار گرفت. به این ترتیب، با برقراری عدالت اجتماعی توسط طبقه دهقانان، نهاد دیوان سالاری نیز قدرتی دوباره یافت. در این دوران است که امر شورا در اداره امور دولت و دیوان ساسانی، نقش موثرتری را ایفا می‌نماید.

۵. افزایش بی‌رویه و بی‌قاعده مالیات: با به قدرت رسیدن خسرو پرویز، هزینه‌ها و مخارج دربار از حد طبیعی خارج گشت. مالیات‌ها را برای جبران مخارج دربار، افزایش دادند. با افزایش مالیات‌ها، شورش‌ها و طغیان‌هایی داخلی بروز کرد و سیاست داخلی ساسانی را با چالش بزرگی روبرو ساخت. این مسأله، پایه قدرت ساسانی را متزلزل کرد. (پیرنیا، ۱۳۸۶)

۶. مداخله طبقه نظامی در ساختار سیاسی: در اواخر عصر ساسانی، تضاد داخلی دیگری نمایان شد که همانا قدرت گرفتن سپهسالاران و نفوذ سیاسی نظامیان در ساختار قدرت بود. نفوذ مداخله‌گرانه طبقه نظامیان، نتیجه صلح با روم بود؛ زیرا پس از برقراری صلح با رومیان - از دوره قباد دوم (شیرویه) پسر خسرو پرویز - نیروی نظامی از جنگ فراغت یافت و قدرت خود را بر بستر سیاسی ایران گسترده. در این راستا، نظامیان با کودتاهای گوناگون ظرف چهار سال، ۱۲ پادشاه برای سلسله ساسانی انتخاب کردند و این بی‌ثباتی و ضعف سیاسی، به تضعیف نهاد دیوان سالاری منجر شد. استیلای سرکردگان نظامی بر امور سیاسی مملکت، نوعی «ملوک الطوائفی نظامی» را ایجاد نمود و قلمرو ساسانی را به ممالک کوچک و ضعیفی تقسیم کرد که همین امر، موجب تضعیف دولت مرکزی ساسانی شد.

پیوند این دو امر مسأله‌مند، یعنی تقسیم قلمرو ساسانی به ممالک خرد و کوچک به دست ملوک الطوائفی نظامی و شورش‌ها و طغیان‌های عامه مردم تنگدست به دلیل

افزایش مالیات ها، ابر چالشی را برای دولت ساسانی پدید آورد و انحطاط سلسله ساسانی را رقم زد. این ضعف و زوال، نتیجه ای جز حمله تازیان به ایران را به همراه نداشت.

جدول شماره ۴: کارکردها و کژکارکردهای مؤثر بر دیوان سالاری دولت ساسانی

کژکارکردها	کارکردها
۱. ایجاد انحصار دولتی و اقتصاد وابسته به دولت	۱. باز احیای دولت متمرکز و وحدت سیاسی ایران
۲. ایجاد جامعه طبقاتی و افزایش نابرابری اجتماعی	۲. باز احیای دیوان سالاری منظم و دقیق ایرانی
۳. ایجاد زمینه عدم تحرک اجتماعی و اقتصادی در میان طبقات جامعه	۳. مبارزه با تهاجمات صحراگردان شرقی و رومیان
۴. کشمکش های داخلی و درون طبقه ای اشراف	۴. مقابله با تشتت مذهبی
۵. کشمکش های خاندان های کهن اشرافی و خاندان سلطنتی و در نتیجه ضعف دولت مرکزی	۵. تعیین دین رسمی برای ایران به مثابه نماد وحدت ملی
۵. ایجاد سلطنت مطلقه	۶. تعیین نماد ملی پرچم برای ایران
۶. مغ سالاری	۷. توسعه شهرسازی و معماری ایرانی
۷. خدایوارگی شاهنشاه (به ویژه در اوایل سلسله)	۸. ابداع چک و برات برای تسهیل معاملات و مبادلات تجاری و اقتصادی
	۹. ساماندهی اصناف تخصصی
	۱۰. ایجاد سازمان بازار
	۱۱. برقراری نهضت ترجمه
	۱۲. کمک به گسترش علم و فلسفه در ایران

در پایان می توان گفت بسیاری از مؤلفه های تشکیلات و سازمان های اداری و دیوان سالاری ایران- چه در دوره ساسانی و چه ادوار پیش از آن- توسط کشورهای دور و نزدیک اقتباس و تقلید شده است که به اختصار برخی از این مؤلفه ها، در ذیل برشمرده می شود:

۱. ایرانیان به واسطه گسترش امپراتوری بزرگ خود، سکه را رواج دادند و آن را تبدیل به ابزاری برای مبادلات بین المللی کردند. سکه ها فاقد نقش و حکاکی تاریخ تولید بود، تا در جریان دادوستد، خلل و مشکلی پدید نیاید. آنان، نخستین اقتصاد پولی را در جهان پایه گذاری کردند. برات و چک در دوره ساسانیان معمول، و به صورت یک سند مالکیت رسمی شناخته شد.

۲. منشأ اصلی اصناف نیز، ایران بوده است. بدین سان که صاحبان حرف، هر یک به طور مجزا از اصناف دیگر در یک راسته از بازار خرید و فروش می کردند. مسئولیت هر صنف با رئیس آن بود. در دوره ساسانی حتی برای کلیه صنعتگران و کشاورزان نیز، یک رئیس تعیین شده بود و بازرسانی بر ایشان نظارت داشتند. شاهان ساسانی معمولاً کار و شغل

اداری را به خانواده های ممتاز و نجبا ارجاع می کردند. با وجود این، اگر یکی از مردان عادی، از خود کفایتی نشان می داد، می توانست به درجه یا طبقه بالاتری ارتقا یابد. در این صورت، صلاحیت او از طرف روحانیان و سپس شاهنشاه، تصدیق و اجازه ارتقای مقام به او داده می شد. طبقات نجبا، جنگجویان، روحانیان و دبیران از پرداخت مالیات معاف بودند. مردم شهری نیز از خدمت سربازی معاف بوده و می توانستند به تجارت و یا صنعت بپردازند.

۳. ایرانیان باستان از ویژگی های تمدنی، فرهنگی و اخلاقیات والایی برخوردار بوده و در میان ملل دیگر به سرشتی نیکو مبتنی بر سه گانه «پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک» شهره بوده اند. تا آنجا که کریستن سن معتقد است مردمان کلیه ممالک به برتری ایرانیان بر خویشتن معترف بودند. قانون مملکت داری، آیین بدیع در جنگ، هنرمندی در استعمال رنگ ها، آماده کردن خوراک ها و آمیختن داروها، شیوه لباس و پوشش، نظام اداره ایالات، مراقبت در نهادن هر چیزی به جای خویش، انشای رسائل و مقالات، تیزهوشی، پاکی و پاکیزگی، درستی و راستی، احترام و تکریم شاهنشاهان، این همه در میان ایرانیان مایه تحسین و اعجاب دیگران بوده است. (کریستن سن، ۱۳۵۱) بی تردید، تمامی این صفات و خصال نیکو، منظومه ای اخلاقی را که توسط ایرانیان تدوین گردیده بود، در اختیار ملل دیگر قرار داده است.

۴. با وجود ساخت متمرکز قدرت، چندگانگی پایتخت در ساختار سیاسی ایران باستان وجود داشته است. تعدد پایتخت ها، یکی از عواملی بوده که در سیر تکامل سیاست ایرانی هم از طغیان و شورش نیروهای محلی و چالش و کشمکش میان مرکز و پیرامون، ممانعت کرده و هم شعبه های نهاد دیوان سالاری را در مقام پیوند دهنده ایالات مختلف به هم، ایجاد نموده است. ساخت شبکه ای دولت در ایران زمین، از دوره شکل گیری دودمان هخامنشی وجود داشته و همین ساخت شبکه ای است که موجب تقسیم بندی کشور به ایالات متعدد و گماردن شهربان ها بر هر ایالت شده است. شهربانی که در رأس امور هر ایالت گماشته می شد، از اقتدار و اختیاراتی همانند شاهنشاهان ایران باستان برخوردار بوده و به همین دلیل، شاه سراسر ایران را شاهنشاه یعنی شاه شاهان می نامیدند.

این واقعیت را نمی توان انکار کرد که برخی پادشاهان سست اراده در ایران باستان، گاهی به دلیل نادانی فزاینده و گاهی به خاطر بی رحمی و خودکامگی، موجبات آزردهی و نفرت اهالی ایران را فراهم آورده، کنترل امور از عهده آنها خارج شده و وضعیت اقتصادی

و اجتماعی مردم را دستخوش آشفتگی می کردند. این مسأله خود، موجب بروز طغیان و شورش هایی در گوشه و کنار سرزمین گسترده شاهنشاهی می شد و ضعف و زوال دولت مرکزی را به همراه داشت. اما از سوی دیگر، پادشاهان قدرتمند و توانمند در هر سه سلسله هخامنشی، اشکانی و ساسانی توانستند در نهاد دیوان سالاری و نظام اجتماعی ایران باستان که گاهی به اعلا درجه، تحت نفوذ طبقه اشراف و موبدان قرار می گرفت، موازنه قدرت را حفظ و مرکزیت دولت را با اقتدار استوار سازند.

۳. نتیجه گیری

نخستین ساختار اداری سازمان یافته که می توان برای تبیین آن از مفهوم دیوان سالاری بهره برد، ریشه در سلسله هخامنشی و به ویژه دوره پادشاهی داریوش اول دارد. پس از آن، در دوره سلوکیان و اشکانیان نیز، همان روش در اداره امور کشور تداوم یافت. دیوان سالاری در دوره ساسانیان با ابعاد گسترده تر، به نظامی مسلط در کنترل و اداره قلمرو شاهنشاهی تبدیل شد و صورت بندی منسجم و هنجارمندی پیدا کرد. ساختار دیوان سالاری ایران باستان به دوره های بعدی تاریخ ایران، منتقل و تحت نظارت خاندان های ایرانی در دربار خلفای اسلامی حفظ شد.

مارکس معتقد بود دیوان سالاری آسیایی به سه شاخه کلی دیوان خراج، دیوان جنگ و دیوان اداری تقسیم می شده که اولی امور داخلی، دومی امور خارجی و سومی هماهنگی این دو را بر عهده داشته است. اما جزئیات و عناصر دیوان سالاری ایرانی در دوره باستان همان گونه که به آن پرداخته شد، نشان می دهد که سازمان اداری و سیاسی ایران باستان، پیچیدگی و گستردگی بیشتری نسبت به آنچه مارکس مطرح کرده، داشته است. در اواخر عصر باستان، بیش از هفت دیوان تخصصی فعال در شاهنشاهی ایران وجود داشته و تشکیلات اداری شامل بیش از ده منصب عالی رتبه بوده است. ایرانیان، مبدع، موسس و آموزگار دیوان سالاری ای دقیق و منسجم و سازمان اداری ای کارآمد بوده اند. همین کارایی و پیچیدگی نهاد دیوان سالاری در ایران باستان بود که باعث شد در قرون میانه، عنصر ایرانی همچنان نقش مدیریتی خود را در اداره سرزمین ایران حفظ کند.

در عهد باستان، دولت های ایران که در مسیر تکامل خود به سطح تازه ای از پیچیدگی دست یافته بودند، نهادهایی جدید و کارکردهایی نوین را بنیاد گذاردند. تنها یکی از این نهادها، دیوان سالاری بوده است. ماکس وبر معتقد است دیوان سالاری، دستگاهی نهادی و

سازمانی گسترده است که سازنده بدنه اصلی دولت بوده و دو کارکرد بنیادین آن، گردآوری مالیات و بسیج ارتش و نیروی نظامی است. دولت های ایران باستان هم از این دو کارکرد بنیادین یعنی نظام مالیاتی متعین و ارتش منظم و منسجم برخوردار بوده اند. به این ترتیب، با نگاه وبری می توان سازمان اداری دوره باستان ایران را نهاد دیوان سالاری نامید. آشکارا مشخص است که ساختار دولت و نهاد دیوان سالاری در ایران باستان از پیچیدگی ساختاری و تنوع کارکردی برخوردار بوده است.

دستگاه دولت و دیوان سالاری ایرانی، با ثبات و تداومی کاملاً نوین و متفاوت، تحت نظارت طبقه دیران توانمند ایرانی بود و نظام فرهنگی و هویت ایرانی نیز در همین نظام منسجم، پیکر بندی و نگهداری شد، بسط یافت و منتقل گردید. افزون بر تخصص بودن نقش ها در نظام دیوان سالاری دوره هخامنشی و ساسانی و کارویژه های هر بخش تخصصی، سطح مکتوب شدن روندها و فرایندهای سازمان اداری نیز نظم و نظام ویژه ای داشته و رویدادهای دیوانی به ویژه در دربار شاهنشاهان با دقت، توسط طبقه دیران، ثبت و پردازش می شده اند. به این ترتیب، طبقه دیران همواره از احترام و پایگاهی ویژه برخوردار بوده و با توجه به موضوع تخصصی کارویژه شان، مشاغل و مناصب گوناگون داشته اند.

اساساً شاهنشاهان ایران باستان، ممالک دیگر را برای نابود کردن و غارت غنائم تسخیر نمی کردند؛ بلکه قصد مدیریت سرزمین ها و ملل تابعه را به مطلوب ترین و متعادل ترین شکل داشته و به دنبال برقراری امنیت و آسایش و عدالت اجتماعی در سراسر دولت شاهنشاهی خود بوده اند. آنان مایل بودند پیوند مستحکمی میان ایرانیان و ملل متمدن آن روزگار ایجاد کنند. این اندیشه، موجب یک نهاد دیوان سالاری منظم و منسجم بود که نظم و سامان ممالک گسترده را تحت لوای یک سازمان اداری قدرتمند و بوروکراتیک حفظ می کرد. همین نظم و سامان ویژه بود که در نهایت باعث شد دیوان سالاری ایرانی، الگویی جهانی در عهد باستان گردد و در طول تاریخ ایران، با وجود تهاجمات بسیار، تداوم یابد. می توان گفت نهاد دیوان سالاری ایران، در نوع خود، کهن ترین، کارآمدترین، مجرب ترین و آزموده ترین تشکیلات اداری جهانی بود که بر چنان تنسیقات صحیح و مستحکمی استوار گردید که بر هدایت و مدیریت اصولی نظام داخلی تمامی دولت های بومی و بیگانه در سرزمین ایران و حتی بر سیستم اداری دیگر دولت های جهانی نیز، تأثیر تعیین کننده ای داشته است.

کتابنامه

- پیرنیا، مشیرالدوله (۱۳۸۶). تاریخ ایران (از مادها تا انقراض ساسانیان)، تهران: نشر دبیر.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۳). درآمدی بر دیوان سالاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونف، ا. م (۱۳۴۶). اشکانیان، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انجمن ایران باستان.
- دیاکونف، ا. م (۱۳۵۷). تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دورانت، ویل (بی تا). تاریخ تمدن؛ مشرق زمین گاهواره تمدن (جلد دوم)، تهران.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نشر توس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- فرای، ر. نلسون (۱۳۸۰). تاریخ باستانی ایران، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۵۱). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- کورت، آملی (۱۳۷۹). هخامنشیان، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس.
- لوکونین، و. گ (۱۳۵۰). تمدن ایران ساسانی، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۶، تهران: نشر توس.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه: عباس زریاب خوئی، تهران: انجمن آثار ملی.